



۲۱ / ۰۷ / ۲۰۱۶



صالحه واهب واصل

دوستان و علاقه مندان گرامی وبسایت «افغان جرمن آنلاين» سلام ها و احتراماتم را بپذيريد.



از آنجائیکه همه میدانید پورتال ملی «افغان جرمن آنلاين» یکی از پربیننده ترین رسانه های افغانی در جمع همه وبسایت های فعال کنونی افغانی در جهان انترنت بوده و همیشه سعی و تلاش دارد تا مردم و ملتش را با نشر حقایق، بدون هر نوع تبعیض و جهت گیری از حزب و یا مذهبی، در روشنی نگهداشته، حالات و اوضاع سیاسی کشور را در ادوار مختلف با چهره های پیشوا ها و زمامداران مختلف خصوصاً در چهار – پنج دهه اخیر مورد بحث و بررسی قرار دهد. بدون شک این بررسی و تحلیل هیچگاهی بی اساس نبوده و مبنی بر نوشته های مستند از نویسندگانی که هنوز در قید حیاتند، و یا آنانی که خود با تأسف دیگر در بین ما نیستند ولی گواهانی هنوز حیات دارند و شاهد واقعات و حوادث آن ادوار بوده اند و هنوز توانائی بیان چشم دید های شان را بصورت تحریری و یا شفاهی دارند، به خوانندگان و تاریخ نویسان این پورتال با امانت داری

کامل، ارائه نماید. تا باشد که افکار و اذهان هموطنان ستمدیده ما که عمریست با اسارت ها و اظلام نابخشودنی بیگانگان به کمک اشخاص سست عنصر خود فروخته به بیگانگان و خارجیان از جمع خود ما، دست و پنجه نرم میکنند، روشن شده و به صورت عادلانه قضاوت نمایند.

اینک این بار اندوخته ای بسی مهم و تأریخی را معنون به **(کودتای پنجم در سقوط دولت جمهوری سرخ یا سیاه؟)** که نویسنده آن به لطف خدا هنوز در قید حیات تشریف دارند، جهت جلوگیری از طولانی شدن مطلب در یک بخش، به چند بخش تنظیم شده خدمت شما عزیزان تقدیم می نمایم و امید میبریم تا در قضاوت های تان روی موضوعات، از خاطر جمع و خونسردی کامل استفاده نموده، بیطرفانه و عادلانه موضوع را مورد بحث و بررسی و تحلیل قرار دهید و اگر سؤالی در اذهان روشن بین تان خطور میکند همه را فوراً بیرون نویس و یادداشت نمائید تا بعد از ختم رساله با جناب نویسنده مطلب صادقانه و بیغرضانه مطرح ساخته، پاسخ تان را بدست آرید.

رساله یا کتاب مورد بحث نوشته محترم (داکتر حسن شرق) بوده دارای ۱۵۵ صفحه است و این ۱۵۵ صفحه به ۱۵ قسمت تنظیم گردیده که هر قسمت حاوی ۱۰/۵ صفحه میباشد. مسؤولیت هر جمله و کلمه درج شده در کتاب را جناب داکتر صاحب شرق خود عهده دار میباشد. سؤالاتی که بعد از ختم این کتاب از جانب خوانندگان کتاب مطرح خواهد گردید به خود داکتر صاحب راجع میگردد و خود ایشان مسؤولیت پاسخ دهی خواهند داشت.

پورتال ملی «افغان جرمن آنلاين» در زمینه نشر موضوعات سیاسی و یا کلتوری فقط و فقط نقش یک وسیله دیجیتالی را بازی نموده آگاهی وارده را به سمع و بصر مطالعه کنندگان و علاقه مندانش میرساند.

قسمت پانزدهم



د پانو شمیره: له ۱ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پزوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

کودتای پنجم سرخ یا سیاه نوشته داکتر حسن شرق (قسمت چهاردهم)
به ادامه قسمت چهاردهم

- تجویز تجزیه افغانستان به شمال و جنوب:

سوانح نگاران و مفسرین کارنامه های دوکتور نجیب الله رئیس جمهور، توضیح و تفسیری را که در تجویز تجزیه افغانستان به شمال و جنوب در کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان داده شده است مردود شمرده و می نگارند که:

واقعیت این است که دوکتور نجیب الله برعکس ادعای دروغین حسن شرق، مخالف تشکیل حکومت به مثابه بدیل حکومت مرکزی و مخالف تحکیم مواضع احمدشاه مسعود در ساحات وسیع از ولایات شمال بود و این اقدامات را پلانی در راستای سیاست های مسکو جهت تأمین تضمین مصونیت سرحدات اتحاد شوروی و مغایر منافع ملی کشور می خواند. او معتقد بود که تعمیم این پلان در نهایت به تجزیه افغانستان منتج می گردد. بعداً موصوف (دوکتور نجیب الله) با قاطعیت در یک جلسه هیئت اجرائیه ح.د.خ. توأم با عصبانیت ادامه داد: رفقا، دقیق و با مسئولیت می گویم که این پلان [شوروی ها] پلان تجزیه افغانستان است و من حاضر نیستم مسئولیت تاریخی آن را به عهده بگیرم. از همین حالا اگر کدامتان حاضر هستید، بسم الله. اما در صورت موافقت شما من حاضر هستم از تمام مقام ها استعفا بدهم. (ختم)

ما هم باور داریم که مرحوم نجیب الله با فهم و دانشی که داشت به خوبی می دانست که تعمیم پلان تشکیل حکومت خودمختار ولایات شمال هندوکش در نهایت به تجزیه افغانستان منتج می گردید.

بناءً جان مطلب و سوال در اینجا است که چرا جناب شان شخصاً در پیاده کردن چنین طرحی که به فرموده خود شان منافع شوروی و تجزیه افغانستان را در بر داشت در سال ۱۳۶۶ ه.ش. بعد از رسیدن به مقام ریاست جمهوری اقدام می کنند؟ دوکتور نجیب الله مسیر عضو کمیته مرکزی ح.د.خ. از جناح پرچم را که خود یکی از ستمی های تجزیه طلب بود به فرمان مبارک خویش به حیث کفیل صدراعظم در ۹ ولایت شمال هندوکش با ۱۷ نفر اعضای کابینه آن مقرر می نمایند؟ و به ولایات ۹ گانه بلخ، بدخشان، تخار، کندز، بغلان، جوزجان، سرپل، فاریاب و بامیان هدایت می دهند تا به جای حکومت مرکزی از اوامر حکومت خودمختار شمال پیروی نمایند.

مصیب بارتر اینکه به فرمان ریاست جمهوری سمت شمال مانند کشور مستقلی با قوای نیرومند نظامی، مجهز با جدیدترین اسلحه قرار ذیل تقویت و تحکیم می شد:

۱. فرقه قومی اوزبک های تحت قوماندانی دگر جنرال دوستم، عضو کمیته مرکزی ح.د.خ؛
۲. فرقه قومی مردم اسماعیلیه به قوماندانی سید جعفر؛
۳. یک غنڈ قومی از دری زبان ها در ولایت تازه تشکیل شده "سرپل"؛
۴. یک غنڈ از پشتو زبان ها در ولایت بلخ (مزار شریف)؛
۵. قول اردوی سمت شمال به قوماندانی دگر جنرال منوکی منگل اعضای کمیته مرکزی ح.د.خ؛

۶. قرارداد مخفیانه حفاظت سالنگ جنوبی در پنجشیر با یکی از قوماندانان جمعیت اسلام. با تشکیلات ملکی و نظامی گفته شده در سمت شمال، دوکتور نجیب الله حق به جانب بود که در یک جلسه رفقا فرموده بودند که: رفقا، دقیق و با مسئولیت می گویم که این پلان شوروی ها پلان تجزیه افغانستان است. که؟؟؟ به هر صورت هنوز چهار ماه از حکومت خودمختار در مزار شریف و یا به فرموده مرحوم دوکتور نجیب الله شهید "پلان تجزیه" افغانستان نگذشته بود که به حیث صدراعظم قرعه فال به نام من بیچاره زدند. قبولی صدارت در آن روزها لکه ای بود که با مرگ هم زوده نمی شد، ولی من به امید اینکه تشکیلات منحوس شمال کشور واژگون گردد با همه بدنمایی هایش آنرا پذیرفتم.

بایستی بعد از تشکیل کابینه جهت اخذ رأی اعتماد به ولسی جرگه می رفتم. ولسی جرگه ای که اکثریت اعضای آن گماشتگان دولت و تحت نظر مستقیم خادی ها یا به عرصه وجود گذاشته بود، و زیر سلطه شش عضو دفتر سیاسی

د پانو شمیره: له ۲ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

ح.د.خ.، صالح محمد زبیری، غلام دستگیر پنجشیری، فرید مزدک، میرصاحب کاروال، نیازمحمد مومند و نجم الدین کاویانی و چندین عضو دیگر کمیته مرکزی ح.د.خ.، که به حیث وکیل به ولسی جرگه آورده شده بودند، تشکیل جلسه می دادند. باید حاضر می شدم و خط مشی حکومت را که رئیس جمهور توسط سرمشاور خویش فرستاده بود می خواندم و استدعا می کردم تا حکومت شمال افغانستان را به حیث یک واحد اداری خودمختار به تصویب برسانند. در چنین فضای خفقان آوری که پشت انسان از دیدن آن می لرزید هرچه باداباد، دل به دریا زدم و آنچه را که در خط مشی حکومت جدید مبین تحکیم حکومت مرکزی و در واقع نفی خود مختاری ها بود به جای خط مشی یا هدایت ریاست جمهوری رقم زده و چاپ کرده بودم به اعضای ولسی جرگه توزیع و به نام خداوند بزرگ و سربلندی و وحدت مردم و یکپارچگی افغانستان شروع به خواندن کردم. هنوز بیانیه ادامه داشت که به سخن های نامأنوس و گفته های تهدید آمیز نجم الدین کاویانی عضو دفتر سیاسی ح.د.خ. و وکیل در ولسی جرگه و هیاهوی چند ستمی دیگر که نادیده گرفتن حکومت خودمختار شمال را در خط مشی حکومت خیانت ملی و مرا مسبب خیانت می خواندند، مواجه شدم. در ختم بیانیه منتظر آن بودم که وکلای ولسی جرگه، خصوصاً نمایندگان ح.د.خ.، از دادن رأی اعتماد خودداری کنند. ولی برعکس، آنچه پنداشته بودم با وجود داد و فریاد کاویانی و های و هوی چند تجزیه طلب دیگر اکثریت کامل وکلا چه حزبی و چه غیر حزبی نه تنها به یکپارچگی افغانستان و تحکیم حکومت مرکزی رأی اعتماد دادند، بلکه بسی از آنها با چشم های اشک پر از خوشی همدیگر را در آغوش می کشیدند و می بوسیدند و از طرد طرح منحوس شمال و جنوب کشور به یکدیگر تبریک می گفتند. بناءً به یادبود آن روزها، دست آن وکلای شریف و نجیب ولسی جرگه، چه حزبی و چه غیرحزبی، را می بوسم که با قبول هر نوع مخاطره، طرح تجویز تجزیه افغانستان را به شمال و جنوب مردانه وار مردود شمردند. و پیشنهاد صدراعظم را در تحکیم حکومت مرکزی یعنی لغو حکومت شمال تصویب کردند. ولی دو سه ماه بعد از تخت جمعی، بدون سر و صدای ولایت های خودمختار، به دعوت صدراعظم اتحاد جماهیر شوروی، عازم آن کشور شدم. موضوعات مورد بحث با زعمای اتحاد جماهیر شوروی در کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوریت افغانستان به نشر رسیده است، اما در ارتباط به موضوع امروزی ما: در پایان مذاکره با میخائیل گرباچف رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی که هدف عمده در آن تأمین صلح و آشتی ملی توأم با خروج کامل نظامیان شوروی از افغانستان بود، گرباچف ضمن صحبت در باره ختم جنگ و تشکیل حکومت مورد قبول مردم بعد از خروج عساکر شوروی گفت: تا رسیدن به موافقه با دیگر مخالفین، اگر حکومت شما بنا به درخواست احمدشاه مسعود به خودمختاری ساحه وسیع تری از پنجشیر در سمت شمال با وی همکاری و موافقه نمایید، او جنگ را کنار می گذارد و با ما همکاری می کند. خواهش گرباچف که در جملات دوستانه و دلسوزانه جهت ختم جنگ و برادرکشی در افغانستان لفافه شده بود، نمایانگر آن بود که رهبر شوروی از لغو حکومت شمال در افغانستان ناخشنود است. ولی به هر صورت روزگار مرا در چنین آزمون بدی که تجزیه وطنم را در خود نهفته داشت، قرار داده بود. چه بایست می کردم؟ ضمن گرامی داشت از حسن نظر شان در باره ختم جنگ و خروج عساکر شوروی از افغانستان و حمایت از حکومت مورد قبول مردم و وعده سهم گیری فعال و مثمر شوروی در احیای مجدد افغانستان یادآوری کردم که: دو ماه قبل از حکومت انتقالی، رئیس جمهور و صدراعظم ۹ ولایت شمال هندوکش را به حیث واحد خودمختار تأسیس کرده بودند و دوکتور نجیب الله مسیر عضو کمیته مرکزی ح.د.خ. را که مورد پسند جمعیت اسلامی هم بود به حیث کفیل صدراعظم در ولایات سمت شمال مقرر کردند. اما نه تنها کمترین اثری از فروکش جنگ از جانب مخالفین دیده نشد، بلکه شورای ملی هم به اکثریت کامل تشکیلات مذکور را منظور نکرد. گرباچف با اینکه از آنچه گفته بودم خوشنود به نظر می آمد، اما در باره پیشنهاد خود گفت: در این مورد باید مساعی بیشتر را در وقت کمتر ادامه داد. سپس به امید تجدید روابط نیک میان مردمان دو کشور دوستانه از هم جدا شدیم.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

در این سفر حکومت اتحاد جماهیر شوروی مبلغ هشتصد میلیون دالر از طریق دفتر صدرالدین آغا خان در کابل و واگذاری مصارف سیصد میلیون دالر کمک های بلاعوض را به حکومت افغانستان جهت اعمار مجدد کشور متقبل شد: جمعاً یک هزار و صد میلیون دالر.

هنوز ماهی از سفرم به شوروی نگذشته بود که سترجنرال ورائیکوف قوماندان کل قوای نظامی شوروی در افغانستان از نویسنده تقاضای دیدار تعارفی نمود و ضمن صحبت کم و بیش کوتاه گفت:

احمدشاه مسعود در پنجشیر حاضر شده است که در باره مصالحه در افغانستان با شما مذاکره کند. پیشنهاد جنرال شوروی مرا در مضیقه عجیبی قرار داده بود. واقعاً هم رفتن و هم نرفتن به پنجشیر حکم خودکشی را داشت، زیرا نرفتن مرا با کینه توزی مشاورین شوروی و ریاست جمهوری مشت و گریبان می کرد و در صورت رفتن بایستی معاهده از قبل تنظیم شده دولت نیمه مستقل در سمت شمال زیر اداره جمعیت اسلامی را امضاء می کردم.

چون جنرال بالطبع چنین ملاقاتی را با داشتن معلومات از نظریات رهبر شوروی تنظیم کرده بود، ناگزیر به پذیرش آن بودم. بناءً گفتم: حاضریم با احمدشاه مسعود جهت تأمین صلح به استثنای پنجشیر در هر جای دیگری که لازم بدانند ملاقات نمایم. این بار جنرال بود که از طفره رفتنم از پنجشیر در تنگنا قرار گرفت. زیرا او به خوبی می دانست که احمدشاه مسعود برای حفظ جان و اعتبارش خارج از پنجشیر برای مذاکره، آنهم در چنین شرایطی، سفر نخواهد کرد، بناءً جنرال بدون تماس به خواسته خویش موضوع را با ابراز خرسندی از نتایج سفرم و ملاقات با رهبری شوروی پایان داد و مرخص شد.

با ناخشنودی جنرال بود که از ردیف دوستداران روابط حسنه با اتحاد جماهیر شوروی نام مرا حذف کردند، و برخلاف قانون اساسی، رئیس جمهور صلاحیت های صدارت را در امور اجرایی کشور به معاونین خویش حواله داده می رفت، ولی بالاتر از همه چیز، حفظ و مراقبت و تأمین امنیت در سالنگ جنوبی برای شوروی ها مسئله حیاتی شده بود، زیرا لوله های مواد سوخت طیارات، زره دارها و دیگر عراده جات نظامی، تجهیزات اردو و مواد خوراکه و دیگر مایحتاج مردم و اردوی شوروی از این شاهراه آسیب پذیر می گذشت که در زمان جنگ مردم افغانستان با شوروی ها این شاهراه در تیررس جمعیت اسلامی قرار داشت و شوروی ها توانسته بودند گاهی با صلح و آشتی و زمانی با جنگ و خونریزی با جمعیت، شاهراه را تقریباً باز نگه دارند.

ولی حالا موضوع خروج عساکر شوروی از این معبر مهیب در نظر بود. معبری که واقعاً بدون توپ و تانک و طیاره و اردوی مرکب از پیاده و سواره تنها و تنها با آتش کردن چند دینامت در زیر چند سنگ در شروع و ختم شاهراه سالنگ جنوبی می توانستند اردوی شکست خورده شوروی را به دام مرگ اندازند. بناءً به هر قیمتی که بود بایست جمعیت را در نگهداری این شاهراه از خود می ساختند و راضی نگه می داشتند، ولو که افغانستان نه تنها دو پارچه بلکه هزار پارچه می شد.

بناءً شوروی ها زیر فشار افکار عامه جهانی که هیچ فرد با اعتباری از مخالفین مؤثر در امر صلح، نه در خارج و نه در داخل کشور، نه در جمع تنظیمی ها و نه در صفوف مجاهدین، حاضر به همکاری و مذاکره با دوکتور نجیب الله شده بود، ناگزیر در تلاش تعویض وی برآمده بودند ولی از جانب دیگر، برآوردن خواسته های جمعیت اسلامی جهت تأمین امنیت در شاهراه سالنگ جنوبی در زمامداری دیگری غیر از رهبران ح.د.خ. بعید به نظر می آمد.

از آنرو در تحکیم زعامت دوکتور نجیب الله (با فروش چهار میلیارد دالر تجهیزات جنگی بعد از خروج عساکر شوروی از افغانستان) و بازگشتاندن دو باره سلطان علی کشتمند به حیث صدراعظم عجلانه اقدام کردند. و با نادیده گرفتن فیصله ولسی جرگه "در تحکیم حکومت مرکزی"، با موافقه دوکتور نجیب الله رئیس جمهور، جنرال گروموف قوماندان اردوی "۴۰" شوروی در افغانستان قرارداد نامطلوب و معاهده ننگینی را جهت تأسیس ولایت خودمختار تاجیکان در شمال شرق افغانستان، که بارها ننگین تر از معاهده گندمک و دیورند بود، با یکی از قوماندان های جمعیت اسلامی در پنجشیر امضاء کرد.

از آنرو با تقرر دو باره سلطان علی کشتمند به حیث صدراعظم، تشکیلات ولایات خود مختار شمال هندوکش دو باره احیاء شد (صفحه ۹۲۸، اثر مشهور سلطان علی کشتمند).

د پانو شمیره: له ۴ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

بناءً ولسی جرگه برای اینکه موضوع ولایت تاجیکان در خط مشی حکومت جدید، بین وکلا و حکومت جنجالی را ایجاد نکند، از حضور صدراعظم جدید در ولسی جرگه جهت اخذ رأی اعتماد تا ختم دورهٔ صدارت شان معذرت خواستند و به این صورت بر رسمیت دادن به ولایت تاجیکان برای بار دوم ولسی جرگه خط بطلان می کشد. با دست یافتن فرزندان صدیق وطن به معاهدهٔ پنجشیر بود که از آن پیراهن حضرت عثمان ساختند. و با نشر آن در جراید خارجی چهره ها برملا گردید و مردم افغانستان از اقتدا به چنان امامانی که دین اسلام را برای منافع بیگانگان و جهاد مقدس مردم افغانستان را برای رسیدن به قدرت ملعبه قرار داده بودند، شرمند و درمانده و پشیمان شدند. هدف از افشا و انتشار طرح تجویز تجزیهٔ افغانستان نه به خاطر اعتبار بخشیدن به شخص و نه برای بی اعتبار نمودن اشخاص در جامعهٔ افغانستان بوده است، بلکه غرض از چنین امری آگاهی مردم افغانستان از چنین جنایتی بوده است که هنوز هم ادامه دارد. زیرا با وجودی که دو بار ولسی جرگهٔ افغانستان دسیسهٔ تجزیه را به نام خودمختاری ولایات شمال مردود شمردند ولی باز هم تجزیه طلبان بیچاره شده که مکلف به تجزیهٔ کشور هستند، فدرالی شدن کشور را شعار خود ساخته اند و در واقع این همان آش است و همان کاسه، اما با تغییر نام. زیرا لغت فدرال و فدرالیسم در تمام قاموس های جهان یک معنی و یک مفهوم دارد و آنهم اتحاد کشورهای مختلف با همدیگر است، ولی با آنهم اتحاد داوطلبانهٔ کشورها در تاریخ بی نظیر و نادر بوده و اگر هم بوده باشد بی اثر و بی دوام بوده است. اما؛ در ادوار تاریخ، ظهور کشورهای زورمند باعث شده است تا به ظلم و جبر و ستم و ترویج عقاید کشور حاکم بر کشورهای محکوم، اتحاد نا خواسته ای به نام دولت فدرالی و یا خلافت و یا عناوین دیگری بوجود آورند. و همین که دولت زورمند کم زور می شد فردای آن کشورهای جبراً متحد شده از هم می پاشیدند و دوباره کشورهای مستقل خویش را می ساختند. مثلاً: از هم پاشیدن امپراتوری روم، دولت های هخامنشی و ساسانی فارس (ایران امروز)، امپراتوری های بریتانیا و روسیه و با ما آشناتر از همه خلفای راشدین، خلافت های اموی و عباسی، خلافت عثمانی، پادشاهی سلطان محمود غزنوی و احمدشاه درانی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی. برعکس، در قاموس هیچ لسانی لغتی دیده و شنیده نشده است که معنی و یا مفهوم آنرا داشته باشد که کشوری را با داشتن تاریخ چند هزار ساله پارچه پارچه نمود و سپس آنرا متحد و از آن دولت فدرالی بوجود آورد. این طرح بی مانند و بی سابقه طراحی آنانی است که دیروز زانو به زانوی جنرالان روسی می زدند و به جای قلم در کشیدن نقشهٔ افغانستان از قیچی کار می گرفتند.

۴- اقدام به انتقال طلای ذخیرهٔ د افغانستان بانک حاوی بیش از یک میلیون سکه:

با گذشت چهار روز از تقرر (۶ جوزا، ۱۳۶۷ش) به حیث صدراعظم، با وجود تلاش های زیاد نتوانسته بودم به استثنای سه نفر از دوستانم سید امان الله امین، دوکتور نعمت الله پژواک و انجینر سلطان حسین، اشخاصی را که حداقل در میان مردم شناخته و غیرحزبی باشند به عضویت در کابینه جذب نمایم. زیرا اکثر آنانی که سرش به تنش می ارزید از ائتلاف و همکاری تحت قیادت دوکتور نجیب الله در آن روزها سر باز می زدند. بناءً طرف های شام دهم جوزا، به یاد روزهایی که ماهم اعتباری داشتیم و مردم به ما اعتمادی، بالای چوکی صدارت چمپاتمه زده و پینکی می رفتم که خانه سامان صدارت آمد و گفت: "دوکتور محمد کبیر وزیر مالیهٔ حکومت کشتمند با شما کار دارد." با شناخت و سابقه ای که با او داشتم به گرمی او را پذیرفتم. در حالیکه سراسیمه می نمودم گفت: "طلای ذخیرهٔ د افغانستان بانک باربندی شده و آمادهٔ انتقال از طریق فضا به اتحاد جماهیر شوروی است." با شنیدن این خبر با خود گفتم: ماشاءالله چشم بد دور. عجب صدارتی و عجب صلاحیتی. رفقا به فکر ربودن بانک اند و جناب به فکر تشکیل کابینه به آنان.

واقعاً خبری بود دردناک، تأسف آور و خلاف انتظار برایم، زیرا در حالیکه هیچ یک از اشخاص شناخته شده و سابقه دار افغانستان حاضر به قبول صدارت تحت زعامت دوکتور نجیب الله نشده بود و من برای تحکیم دوبارهٔ حکومت مرکزی و لغو ایالت خودمختار و تلاش برای ختم جنگ و آشتی ملی از صمیم قلب همکاری با اوشان را پذیرفته بودم، متقابلاً جناب شان بدون توجه و اطلاع حکومت، ذخایر طلا را، آنهم به روزهایی که مردم خواهان توان جنگ از شوروی بودند، به شوروی انتقال می دادند و بدینوسیله لکهٔ ننگ رفیقانه ای بر پیشانی ام تاپه می زدند.

د پانو شمیره: له ۵ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

بناءً با سپاس و احترام، از اعتماد و همکاری دوکتور محمد کبیر تشکر نمودم، و در حالیکه به پاداش چنین خدمتی به مردم افغانستان و حفظ آبرویم سزاوار دست بوسیدن بود، روی او را بوسیدم و خواهش نمودم تا همکاری با حکومت را بپذیرند. او با محبت پذیرفت. سپس به وی گفتم تا زمانی که فرمان تقرر شما به حیث رئیس د افغانستان بانک صادر گردد، مواظب امور د افغانستان بانک باشید.

با وجودی که از شنیدن گفته هایش سرم دور می زد، به یادم آمد که:

غلام حسین جوینی زمانی که رئیس د افغانستان بانک بود برایم قصه می کرد که:

در سال ۱۳۶۲ش آل خیموف رئیس بانک مرکزی اتحاد جماهیر شوروی، از من دعوت کرد تا در باره معاملات دو جانبه بانکی در مسکو با هم مذاکره نمایم. در آخرین روزهای دعوت که واقعاً دعوتی فوق العاده بود برایم گفتم: "تمام دارایی های ایران در امریکا را حکومت امریکا مصادره کرده است، شما هم یک مقدار طلا در بانک نیویارک دارید، برای اینکه از مصادره آنها توسط امریکا جلوگیری شود بهتر است آنرا به بانک های شوروی انتقال دهید." برایش گفتم: متأسفانه حکومت افغانستان از بانک ها و حکومت امریکا و بعضی از کشورهای اروپایی مقروض است و همین که به انتقال طلا از امریکا به اتحاد جماهیر شوروی اقدام کنیم، آنها قروض خود را مطالبه خواهند کرد. در آن صورت به ما چیزی باقی نخواهد ماند که به کشور شما انتقال داده شود."

او با تشکر از اظهاراتم به موضوع خاتمه داد.

بناءً بعد از بازگشت به کابل خدمت کشتمند صاحب رئیس شورای وزیران جریان مذاکرات خود را با رئیس بانک مرکزی شوروی، خصوصاً در باره انتقال طلای ذخیره افغانستان در بانک نیویارک به اتحاد جماهیر شوروی، به عرض رساندم. جناب کشتمند گفته هایم را تأیید کردند.

از انجایی که سید امان الدین امین در حکومت سلطان علی کشتمند معاون شورای وزیران (صدارت) در امور اقتصادی و بانک ها بود موضوع طلای ذخیره د افغانستان بانک را از وی پرسیدم.

او گفت: داکتر محمد بصیر رنجبر عضو کمیته مرکزی جناح پرچم ح.د.خ. که به حیث رئیس د افغانستان بانک به رتبه وزیر اجرای وظیفه می کرد توسط ورقه عرضی درخواست منظوری انتقال طلای ذخیره د افغانستان بانک را به بانک تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی نمود تا بانک مذکور طلای متذکره را در بازارهای جهانی بفروشد و اسعار و مفاد سالانه آنرا به نام د افغانستان بانک ذخیره نماید.

برایش گفتم قسمت زیاد طلای ذخیره د افغانستان بانک طلای مسکوک است و فروش آن به وزن خلاف منطق و غیرقابل قبول می باشد. به هر حال من به فروش طلای مذکور موافقت ندارم و بهتر است از ارائه چنین پیشنهادی به شورای وزیران (صدارت) صرف نظر نمایید.

رنجبر صاحب گفت در زمینه مذاکرات دوام داری با بانک تجارت خارجی اتحاد شوروی انجام شده است و آنها حاضر گردیده اند که در فروش آن در بازارهای بین المللی اقدام و عواید اسعاری را در یک حساب دیپوزیت به مفاد نزد خویش نگه دارند.

به رنجبر صاحب گفتم اگر قرار باشد طلا به فروش برسد، چرا از طریق اتحاد شوروی صورت بگیرد و زمینه تبلیغات منفی را مساعد ساخت؟ در حالی که فروش آن از طریق بانک های امریکایی و اروپایی طرف معامله د افغانستان بانک نیز مطلوب و میسر است.

به هر صورت حالا موضوع فروش طلا را فراموش نمایید. موضوع عدم موافقه خویش را در باره انتقال طلا به اتحاد شوروی خدمت جناب کشتمند صاحب به عرض رساندم، اوشان نظر مرا تأیید کردند. اما در روزهایی که آوازه تقرر شما به حیث صدراعظم سر زبان ها افتاده بود یکی از کارمندان آرشیف ورقه عرضی را آورد که در باره انتقال طلای ذخیره د افغانستان بانک به بانک تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی جهت فروش بود و به امضای کشتمند صاحب رسیده بود و برایم گفت امضای شما در ورقه فراموش شده، لطفاً امضاء نمایید. زیرا مروج بود که ورقه های عرض روی مسائل اقتصادی اول از طرف معاون صدراعظم در امور اقتصادی و سپس از جانب رئیس شورای وزیران امضاء می گردید.

د پانو شمیره: له ۶ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاين په درنيت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

به مامور آشیف صدارت گفتم چون به فروش طلا توسط بانک تجارت خارجی شوروی موافقت نداشتیم، بناءً فهمیده ورقه عرض را امضاء نکردم. با وجود آن ورقه عرض به احکام دوکتور نجیب‌الله رئیس جمهور جهت انتقال طلا به اتحاد جماهیر شوروی مزین شده بود.

در گیرودار چنین ماجرای با داشتن لقب بالا بلند صدارت، واقعاً احساس درماندگی و تنهایی می‌کردم، زیرا از عدم موافقه سید امان الدین امین و گفته های غلام حسین جویبی بر می‌آمد که در این معامله پای معامله گران شوروی در میان بود و این دنباله همان ماجرای بود که آل خیموف از جویبی انتظار داشت، ورنه امکان آن وجود نداشت که رئیس د افغانستان بانک با همه معلوماتی که باره تجارت و قراردادهای بین المللی داشت به جای کسب موافقه شورای عالی د افغانستان بانک و تصمیم مجلس وزراء، آنها در چنین معامله مهمی که ایجاب فیصله شورای ملی را می‌نمود، تنها به اخذ هدایت رئیس جمهور به انتقال سکه های تاریخی و خشت ها و میله های طلا به اتحاد شوروی مبادرت کند. با وجود آن خدا گفته تلیفونی به اطلاع رئیس جمهور رسانیدم که: طلای ذخیره د افغانستان بانک را بدون اینکه مرا خیر کنند به اتحاد جماهیر شوروی انتقال می‌دهند. در بازگشتاندن آن توجه جدی حضور شما را انتظار دارم.

فرمودند: این معامله قبل از تقرر شما صورت گرفته است و به شما ارتباط ندارد. عرض کردم: بدبختانه انتقال آن به روزهای تقرر تصادف می‌کند که هنوز جهت کسب رأی اعتماد به شورای ملی نرفته ام و در صورت صدور آن جرئت رفتن به ولسی جرگه و پرس و پال وکلا را ندارم. فرمودند: اختیار با شماست، هر طوریکه لازم می‌دانید عمل کنید و تلیفون قطع شد. سپس به امر امنیتی میدان هوایی کابل گفته شد که از انتقال محموله های د افغانستان بانک به اتحاد جماهیر شوروی جداً جلوگیری نماید. او گفت: امروز جهت انتقال آورده بودند، اما در اثر خرابی هوا طیاره شوروی در میدان نشسته نتوانست و دو باره آنها را به بانک برده اند.

- به هر صورت مانع انتقال آنها شوید.
ضمناً به د افغانستان بانک هدایت داده شد تا همین فردا (۱۱ جوزای ۱۳۶۷) موضوع را به عرض ریاست جمهوری برسانند و هرچه زودتر صندوق های طلا را به جای اولی آنها جا به جا کنند.
ریاست جمهوری به روز ۱۴ جوزا کاپی ورقه عرض بانک را که حاوی احکام رئیس جمهور در باره انصراف از صدور ذخایر طلا بود به صدارت ارسال داشتند.

تاریخ انشاء و احکام در ورقه عرض گواه آن است که مبادرت در انتقال و اجبار در بازگشت طلا به روزهای مقرری ام به حیث صدراعظم (قبل از تشکیل کابینه) تنظیم شده بود، تا در صورت رسوایی مرا متهم نمایند و در غیر آن؟؟؟ به این ترتیب، در اثر همکاری دوکتور محمد کبیر ذخیره طلای متذکره دو باره به د افغانستان بانک برگردانیده شد و تحت نظر شش نفر وزیر کابینه تحویل خزانه داران بانک گردید.
داستان سکه های تاریخی طلا و فروش تولگی آن:

به استناد اسناد به جا مانده در خزانه داری کل، با سقوط حکومت سلطنت اعلیحضرت امان الله خان و آمد و رفت حبیب الله کلکانی به حیث پادشاه و بازگشت سپهسالار نادرخان به کابل، دار و ندار خزانه ها، حتی دوائر دولتی از جانب طرفداران و مخالفین آنها به یغما برده شده بود و به روزهای اول صدارت محمد هاشم خان خزانه های دولت از بی پولی مثل دهل لالاگل دنگ دنگ می‌کرد. ناگفته نماند که در آن سال ها پول مروج هم در افغانستان سکه های طلا، نقره و مس بود که به نام شاهان افغانستان، بخارا، روسیه، ایران، هند، انگلستان و بعضی از کشورهای دور و نزدیک دیگر سال ها سال قبل ضرب شده بود و بین مردم داد و ستد می‌شد.
محمد هاشم خان صدراعظم بعد از ترویج نوت های کاغذی، به اصطلاح آن روزه کاغذ، به مردم می‌داد و از مردم عوض مالیات، طلا و نقره جمع آوری می‌کرد و ضمناً از اسعار خارجی به دست آمده از اموال صادراتی در بازار نیویارک طلا می‌خرید و به حیث پشتوانه بانک ذخیره می‌نمود.
ولی مردم در کوچه و بازار وی را متهم به جمع آوری طلا برای بازماندگانش می‌کردند. با کمال تأسف و شرمندگی از آنجمله خودم (در اتحادیه محصلین ۱۳۲۹ش) ندانسته از گفته دیگران به وی ناسزا گفته بودم.

د پانو شمیره: له ۷ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

حال آنکه جناب شان شش تن و هفت صد کیلوگرام، از آنجمله پنج تن سکه های تاریخی طلا، را در خزانه د افغانستان بانک و بیش از یک میلیون اونس طلا در بانک نیویارک، مجموعاً به ارزش کم و بیش چهار میلیارد دالر (به نرخ امروز ۱۳۹۱ش) برای مردم افغانستان ذخیره کرده بود، که جزء دارایی بیت المال تا روزی که مسئول صدارت بودم، موجود بود.

در زمان صدارت محمد داود، نظر محمد خان رئیس عمومی خزائن، پیشنهاد کرده بود که: پنج تن طلای مسکوک به وزن قید دفتر است، حال آنکه از نقطه نظر سوابق تاریخی دارای قیمت بالاتر از طلای مروج است و احتمال تعویض طلای مسکوک به غیر مسکوک وجود دارد. بناءً صدارت هیئتی را، به شمول نظر محمد خان و صوفی عبدالحمید رئیس سکوک و مورخین نامور کشور احمد علی کهزاد و پوهاند عبدالحی حبیبی و چند باستان شناس (متأسفانه اسمای شان فراموش شده است) جهت تفکیک و قیمت گذاری طلای مسکوک از غیر مسکوک در خزائن د افغانستان بانک مقرر کرد.

هیئت موصوف هر گرام طلای مسکوک را نظر به قدامت تاریخی آنها ده گرام طلای مروج قیمت گذاری کردند و به جمع خزانه داران بانک طلای مسکوک به وزن پنج تن، اما به ارزش پنجاه تن طلای مروج، قید شد تا بدینوسیله از تعویض طلای مسکوک به طلای مروج و سوء استفاده از آن جلوگیری به عمل آید.

هیئت مذکور با کارکنان خزانه داری کل، طلای هر کشور را به نام شاهان همان کشور از هم تفریق و وزن کردند و در خریطه های مخصوص لاک و مهر و تحویل خزانه داران نمودند. و برای حفاظت بیشتر و جلوگیری از دستبرد به آنها وزارت مالیه از کمپنی اوتیماک آلمان صندوق های بزرگ فولادین دارای قفل های مخصوص خریداری و سکه جات را در آنها جا به جا کردند.

از جمله هیئت فوق الذکر پوهاند عبدالحی حبیبی در صفحه ۲۸۸ "د افغانستان تاریخی پیش لیک"، اثر با ارزش شان، در سال ۱۳۵۲ش نوشتند که: مقدار طلای مسکوک ذخیره د افغانستان بانک پنج تن و یکصد و هشتاد کیلو و ششصد و پنجاه گرام است.

دوکتور محمد کبیر بعد از تقرر به حیث رئیس د افغانستان بانک در مجلس وزرا گزارشی را که در باره طلای ذخیره د افغانستان بانک تهیه کرده بود، خواند و ضمناً گفت:

"آثار باستانی طلا تپه در صندوق های سرباز به کنار صندوق های طلای آماده به صدور بدون هیچ سند و مدرکی از موزیم کابل خارج و در آنجا گذاشته شده است."

وزراء از شنیدن این موضوع شگفت آور که واقعاً همه را، به استثنای دو سه نفر، شگفت زده کرده بود هیئتی را مرکب از دوکتور نعمت الله پژواک منشی مجلس وزراء، غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت دولتی (خاد)، محمد خان جلالر وزیر تجارت، سلطان حسین وزیر پلان، حمیدالله طرزی وزیر مالیه و دوکتور محمد کبیر رئیس د افغانستان بانک مقرر نمودند تا موضوع را تحقیق و نتیجه را به مجلس وزراء ارائه کنند.

هیئت موصوف بعد از روزها تدقیق و تحقیق به مجلس وزراء گزارش داد که:

"با کمال تأسف آثار باستانی طلا تپه مربوط موزیم کابل بدون اسناد از موزیم خارج و جهت انتقال به شوروی به خزانه آورده شده بود. ما آنچه موجود بود همراه با طلای بازگشتانده شده از شوروی دسته بندی و به دفاتر خزانه ثبت و به حضورداشت خزانه دار در صندوق های مخصوص بانک لاک و مهر و تحویل خزانه دار نمودیم."

آثار باستانی طلا تپه که گاه و بیگاه به نمایش گذاشته می شود و از احمد و محمود در حفظ و حراست آنها ستایش می کنند همان هایی اند که صدراعظم حکومت انتقالی در دهم جوزای ۱۳۶۷ش مانع صدور آنها به شوروی گردیده بود و به حضور داشت شش نفر از وزرای گفته شده با دیگر سکه های طلا تحویل خزانه دار بانک شد.

در باره باز بودن صندوق های آثار طلا تپه و از بین بردن اسناد نظریه وزراء این بود که احتمالاً بعد از منع صدور به اتحاد شوروی، مال بی صاحب و بی سند پنداشته، صندوق ها را باز و چیزی از آنها را کم کرده باشند.

اما کی و برای چه؟ متأسفانه در اثر عدم همکاری ریاست جمهوری و حمایت از اشخاص مظنون، در چند ماه صدارت موضوع به نفع مظنونین سر در گم، بی نتیجه و پا در هوا باقی ماند.

د پانو شمیره: له ۸ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

هنوز گفت و شنود انتقال و فروش بی موجب ذخیره طلای د افغانستان بانک به اتحاد جماهیر شوروی و شک و تردیدها به این و آن در باره باز کردن صندوق های آثار باستانی ادامه داشت، و هنوز به اصطلاح عرق پای هیئت وزرایی که سکه های تاریخی و آثار باستانی طلا تپه را جا به جا کرده بودند نخشکیده بود و هنوز قفل صندوق هایی که داشته های خود را دو باره یافته بود شورک می خورد که سر و صدای دستبرد دیگری، باز هم به بزرگترین ثروت ملی کشور بالا گرفت، که گویا اشخاص با صلاحیت بی مسئولیت در آخرین روزهای زعامت دوکتور نجیب الله، قسماً با ارزش ترین آثار تاریخی (پربهاتر از آثار طلا تپه) را بدون توجه به قید و جمع مأمورین از خزائن د افغانستان بانک و موزیم کابل خارج می کنند و به ارگ ریاست جمهوری انتقال می دهند.

پیوست به همین روزها بود که کارمندان شرکت هوایی آریانا بارنامه هایی را در بین مردم پخش می کردند که گواه آن بود که صندوق های لاک و مهر شده توسط آنانی که پاسپورت سیاسی داشتند از ریاست جمهوری به سفارت افغانستان در دهلی انتقال داده می شد.

خوشبختانه در این امر تعبیر و تفسیر طرفداران و مفسرین کارنامه های دوکتور نجیب الله هم مبین آن است که رئیس جمهور برای اینکه آثار باستانی که معرف تاریخ کهن سرزمین مقدس افغان ها است از دستبرد غارتگران و دزدان و قاچاق بران حرفوی در امان نگه داشته باشند، شخصاً آنها را مخفی می کنند و قسمتی را در اطاق مخصوصی که بازویسته کردن آن منحصر به شخص رئیس جمهور بود، انتقال داده و از آنجا؟

ناگفته نماند که چنین اطاق منحصر به فردی و یا چنین مخفی گاهی جهت حفاظت اموال دولتی در اسلاف و اخلاف ریاست جمهوری سابقه نداشت.

بناء ابتکار شخصی مرحوم دوکتور نجیب الله در حفظ و حراست اموال ملی بدون قید و جمع به شکل بی سابقه آن قابل تعمق است.

زیرا طرفداران مرحوم دوکتور نجیب الله مدعی اند که:

قبل از بسته شدن موزیم کابل نسبت حملات راکتی مجاهدین، او (دوکتور نجیب الله) همه آثار باستانی طلا تپه را تحت نظر مستقیم خودش به زیرخانه بانک مرکزی، جایی که طلای مملکت محفوظ است منتقل و در اطاق مخصوصی که تنها رئیس جمهور صلاحیت بازکردن آنرا دارد، قرار می دهند.

به ادامه آن می نویسند:

"بلی میراث کبیر افغان ها و ثروت بزرگ آنها، از دستبرد دزدان و غارتگران بیرحم و قاچاق بران حرفوی نجات یافته، آنها به شهامت و هوشیاری یک شخص و یک رئیس جمهور دوکتور نجیب الله، او که آخرین روزهای حاکمیتش بود و در لحظات سقوط دولت و حزبش قرار داشت به فکر نجات بزرگ ترین ثروت ملی کشور می افتد و آنرا با هوشیاری کامل مخفی می کند و نجات می دهد."

ادعای طرفداران و مفسرین کارنامه های مرحوم رئیس جمهور دلالت به آن دارد که رفقا از محل مخفی گاه و اطاق مخصوص خارج از موزیم کابل و خزانه داری کل که صلاحیت بازکردن آن متعلق به شخص رئیس جمهور بوده است مطلع اند و برای اینکه خدای نخواستہ خدمات رئیس جمهور در اثر ادعای دیگران خدشه دار نشده و آثار باستانی هم بعد از شهادت شان از بین نرفته باشد، بهتر است احساس مسئولیت رفیقانه کرده و محل مخفیگاه و اطاق مخصوص را به اطلاع مردم خویش برسانند تا دو باره آثار باقی مانده در محفوظ ترین جای آن، خزانه د افغانستان بانک، به جمع اشخاص مسئول قید و حفاظت گردد. در غیر آن مردم به گفته و چشم دید آنانی صحنه خواهند گذاشت که در صفحات ۴۶۶ و ۴۶۷ کتاب تاسیس و تخریب اولین جمهورییت از انتقال آثار باستانی از ارگ ریاست جمهوری به سفارت افغانستان در دهلی جدید شهادت می دادند.

ناگفته نماند که موضوع دستبرد به چند قلم آثار باستانی طلا تپه نیست که گاهی احمد و زمانی طرفداران محمود نگهداشت آنها را به رخ مردم می کشند. بلکه نقطه اساسی دستبرد به چند تن سکه های طلا مربوط به ادوار گذشته در ذخیره د افغانستان بانک و هزاران قلم دیگر آثار باستانی افغانستان در موزیم کابل است، که یک بار در زمان ترهکی و حفیظ الله امین بهترین و با ارزش ترین آثار مذکور را بدون هیچ ضرورت و قید و جمعی از موزیم کابل به خانه سردار محمد نعیم وزیر خارجه اسبق نقل دادند.

د پانو شمیره: له ۹ تر ۱۰

افغان جرمن آنالین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

با کشته شدن تره کی و امین توأم با اشغال افغانستان توسط شوروی ها آثار باستانی گفته شده هم به سرنوشت امین و تره کی گرفتار شدند و از میان رخت بریستند و بار دیگر دو ماه بعد از ریاست جمهوری دوکتور نجیب الله بود که علاوه بر آثار باستانی طلا تپه بیش از پنج تن مسکوکات طلائی د افغانستان بانک را چنانکه خواندید به شوروی نقل می دادند که نشد. ولی امروز نمیدانم چرا آن موضوع بزرگ را می خواهند تحت الشعاع آثار باستانی طلا تپه قرار دهند و آنهم آثاری که پس از قید و جمع و ثبت در دفاتر رسمی، هیئت وزرا به جای موزیم کابل آنرا در صندوق های فولادی خزانه داری کل لاک و مهر و قفل زده بودند.

اگر احتمالاً دوکتور نجیب الله اشیایی را از موزیم کابل برای حفاظت و جلوگیری از دستبرد غارتگران، خارج و زیر نظر شخص خویش گرفته باشد بالطبع اشیای با ارزش تری از آثار طلا تپه بوده است نه آثار طلا تپه.

چنین دلسوزی و ترحمی در حفظ بیت المال از شخصیت اوشان انتظار هم برده می شد. و اگر چنین نبوده است چگونه و چرا استاد ربانی خرنوالی را به خدمت رئیس جمهور می فرستد و تقاضای ثروت های نهفته را می کند؟؟؟

الی قسمت شانزدهم ادامه دارد...

د پانیو شمیره: له ۱۰ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ